

ضربانگ

مروری بر تجربه‌های نوین تارنوازی معاصر تار و تجربه‌های نوین



هوشنگ سامانی

■ در طول دو قرن اخیر، تار همواره در دو نقش تکنواز و هم‌نواز حضور داشته است. قدرت صدای آن با سازهایی چون سنتور، عود، کمانچه و نی برابری می‌کند و بدون میکروفن می‌تواند در کنار این سازها به هم‌نوازی بپردازد و گاه میداندار گروه نوازی باشد. چنانکه در نمونه اثر گروه ششیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی، آنچه بیش از سازهای دیگر به گوش می‌رسد، صدای تار است. این ویژگی گاه به دلیل صدای رسای ساز و گاه به خاطر نوع تنظیم آهنگ، توسط آهنگساز به وجود آمده است. در سال‌های اخیر علاوه بر کارهای گروه نوازی ایرانی، قطعات مستقلی برای این ساز تصنیف شده است. قطعاتی مانند چند نوازی تار که نخستین بار توسط آهنگسازی به نام محسن نفر صورت گرفت یا قطعه دونوازی تار به نام شورانگیز، ساخته حسین علیزاده با اجرای مشترک خودش و ارشد تهماسبی، گرچه خیلی پیشتر از این، علی‌نقی وزیری قطعات دونوازی برای تار نوشته بود ولی عموماً این آهنگ‌ها شبیه دونوازی‌های غربی بودند که بیشتر توسط هنرمندان هنرستان موسیقی اجرا می‌شدند و در مجموع از اقبال عمومی برخوردار نبودند. به تازگی هم نمونه‌ای از دونوازی تار توسط هنرمند جوان، ارژنگ سیفی‌زاده منتشر شده که نه همانند آثار وزیری، لحن غربی دارد و نه همانند تجربه مشترک حسین علیزاده و ارشد تهماسبی، صدایی کاملاً ایرانی می‌دهد. گرچه طعم و رنگ خیلی این نمونه، در مقایسه با آثار وزیری خیلی بیشتر است. اما تجربه محسن نفر در اثر چند نوازی تار و تارباس بیشتر بر اساس تشکیل آکورد زیر ملودی اصلی شکل گرفته بود و همچنین تجربه دونوازی تار ساخته حسین علیزاده که از نوعی فن چند صدایی موسوم به کنترپوان استفاده می‌کرد، به مذاق شنوندگان موسیقی ایرانی بیشتر خوش آمد. درخصوص تجربه‌های نوین تار همچنین می‌توان به قطعه فانتزی برای تار و ارکستر ساخته حسین دهلوی اشاره کرد. این آهنگ در اصل بر اساس قطعه معروف کثلل علینقی وزیری با نام «دبباز» بسط و گسترش یافته است. تار همواره در کلون تمدن‌های شهری بوده و کاربردی در موسیقی محلی نداشته است ولی در چند دهه اخیر و به‌خصوص با راه‌اندازی رادیو ایران، برخی نوازندگان



محلی به این ساز روی آوردند. از سوی دیگر، برخی نوازندگان موسیقی شهری نیز سعی کردند با استفاده از آن، آهنگ‌های محلی را بازنوازی کنند. تجربه عطا جنگوک در بازآفرینی یک قطعه محلی لری از منطقه زاگرس جنوبی، مثال خوبی است. اجرای برخی قطعات جلودان موسیقی غربی با تار از دیگر تجربه‌های نوازندگان معاصر است. چنین تجربه‌ای ابتدا در باکو پایتخت کشور آذربایجان توسط نازن‌وزان آذری صورت گرفت و امروزه نیز یکی از نوازندگان ایرانی به چنین تجربه‌ای روی آورده است. این آثار در اصل برای سازهایی مثل ویلون، پیانو و گیتار نوشته شده‌اند که در اجرای جدید با صداهای تار، رنگ متفاوتی به خود گرفته‌اند. روشن است اجرای چنین آثاری در مقوله موسیقی ایرانی نمی‌گنجد. بلکه صرفاً تجربه‌ای برای ایجاد یک موسیقی جدید با هویت دوگانه است.

خبر

افتتاح استودیو آوا با حضور استاد ذوالفقون و استاد پرنیان

■ شرق: استودیو موسیقی «آوی خروس سحری» با مدیریت محمد فرمانیان و حضور جمعی از هنرمندان عرصه‌های مختلف فرهنگی و هنری در شهر کرج افتتاح شد. این استودیو با توجه به نیاز هنرمندان شهر کرج، با تجهیزات و امکانات روز جهان به منظور جلوگیری از اتلاف وقت هنرمندان و همچنین سرویس‌دهی هرچه مناسب‌تر در گوهردشت کرج افتتاح شد. محمد فرمانیان، مدیر این استودیو در گفت‌وگویی افتتاح این استودیو را از دیدگاه سالی‌های متعددی خود و دیگر همکاران در حوزه موسیقی دانست و گفت: این اقدام می‌تواند گامی موثر در خدمت‌رسانی به هنرمندان و ارتقای سطح کیفی موسیقی استان البرز باشد. از جمله هنرمندان حاضر در افتتاح این مراسم، می‌توان به حضور جلال ذوالفنون، پرنیان، فرهنگ جلوبویی، آریتا ناصر آذری، وحید لک، سپهر محمدی، محمدقاسم اسفندیار، مهرداد حریری، سهیل حمدی، ارسلان محمدی، کمال ارومی، شاهرخ صدیقیانی، محمد کدخدایی، پرویز یوسف‌پور، امید فتاحی، کیوان تافته، رضا مجازی، محمد ضیایی، حمید مرادی و... اشاره کرد.

گفت‌وگو با فاضل جمشیدی، خواننده به بهانه کنسرت اخیرش

صحنه را ترک نکرده بودم

پرویز براتی

کنسرت اخیر فاضل جمشیدی در تالار وحدت، بار دیگر نگاه‌ها را به سوی این خواننده جلب کرد. جمشیدی که در سه سال گذشته به جهت تمرکز روی فعالیت‌های اجتماعی و مسایل صنفی موسیقی کنسرتی برپا نکرده بود، در روزهای ۲۹ و ۳۰ ددیبهشت همراه با گروه «طریقت» روی صحنه رفت و قطعاتی را در دستگاه‌های شور و آواز دشتی به اجرا درآورد. این خواننده ۵۲ ساله تا به حال با گروه‌های مطرح بسیاری روی صحنه رفته و حتی در اوایل دهه ۸۰ خواننده ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی بود. با اینکه در «آواز» صاحب سبک، شناخت و تجربه کافی است، اما دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش در عرصه موسیقی و هنر سبب شده ظرف یک دهه گذشته تلاش بسیاری برای تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط با بیمه هنرمندان، بهبود وضعیت معیشت آنها و نیز میحت مهم و حیاتی «اقتصاد هنر» صورت دهد. او نمونه خوبی از یک موسیقی‌دان و خواننده با دغدغه‌های اجتماعی- صنفی است. گفت‌وگوی ما با این خواننده اگرچه به بهانه کنسرت اخیرش انجام شد، اما در نهایت به سمت فضای یک دهه اخیر موسیقی در ایران کشیده شد. جمشیدی در این گفت‌وگو راهکارهای مثبتی برای بهبود اوضاع موسیقی در ایران ارائه داده است.

■ کنسرت اخیرتان با گروه جوان «طریقت» دوباره اهمیت همکاری با موسیقی‌دانان جوان را در فضای موسیقی مطرح کرد. چطور بعد از ۱۲ سال فعالیت حرفه‌ای موسیقی، دل به همکاری با جوانان دادید؟

هر کس، تابع فکر و فلسفه زندگی خود است. منافاتی ندارد که خوانندای در کنار بزرگان کار کند تا مشهور شود، ولی همان‌طور که رضا مارمولک در فیلم کمال تبریزی می‌گفت، راه‌های رسیدن به خاندان زیاد است. ابرادی نمی‌بینم که در کنار رفافت و کار با بزرگان، با گروه‌های جوان هم نشست و بخواست کند، و از قابلیت‌های آنها بهره ببرم. من می‌توانم همزمان، در حالی که با جوان‌ها کار می‌کنم برنامه‌هایی هم برای آینده خصوصاً با افراد و گروه‌های مطرح داشته باشم. حرف من این است که نگاه به یک وجه اشتباه است، چرا که کشور ما فقط تهران نیست و تهران در چند هنرمند خلاصه نمی‌شود. کشور ما به همه ما تعلق دارد.

■ شما سه سال از فضای موسیقی و اجرای صحنه‌ای دور بودید. دلیل این مساله چه بود؟

بهرتر این است که بگویم من کارم را متوقف نکرده بودم. موسیقی در ایران جامعه تنها در اجرای صحنه‌ای خلاصه نمی‌شود. موسیقی، هزار منظر دارد. من در بین افشار مختلف، حضور داشتم و البته صحنه را ترک نکرده بودم. در همین سه‌سال، چندین اجرا با ارکستر موسیقی صبا برپا کردم.

■ همان گروهی که سال ۸۰ تأسیس کردید؟

بله، طی این سال‌ها اجرای زیادی داشته‌ایم. در همین سه‌سال برای بانک‌های بزرگ و شرکت‌های بزرگ چه در داخل چه در خارج اجراهای متعددی داشتیم. گاهی اوقات هم گروه خود را بزرگ می‌کردم و مثلاً از هماهبن کاطفی می‌خواستم در کنسرت‌مان در کنگره چشم‌پزشکی، بخواند و خودم مدیریت اجرایی گروه را عهده‌دار می‌شدم.

■ این تلقی از یک‌سار چشمه می‌گیرد؟

من اعتقاد دارم قرار نیست اگر فاضل جمشیدی در جایی مدیر است، خودش هم بخواند، که بعد بگویند خودگویی و خود خندی. عجب در هنرمندی‌من باید به دیگران هم نفع برسانم. بنابراین این بود که من بعد از سه سال، هم اجرا داشتم، با یک مدیر اجرایی کردم هم به فستیوال خارجی رفتم، هم آدم به ایران آوردم و هم کار تحقیقی کردم. یک کار مهم دیگر، تلفیق بخش اقتصاد هنر در چند پروژه بود. فشاری را با موسیقی خوب آشنا کردم. برای نمونه در سمینار چشم‌پزشکی قارایی و کنگره چشم‌پزشکی ایران موسیقی را جاداشتیم. در این چند سال از توانایی‌های شهرام ناظری، علیرضا قربانی، سالار عقیلی، حسام‌الدین سراج، فرهنگ شریف و علیرضا عصار در مجموعه خودمان بهره بردیم. در عرصه تئاتر از هنر هنرمندانی چون فرزانه کللی، هادی مرزبان، دکترعلی یوبان و در خوش‌نویسی از بزرگانی چون اسرافیل شیرچی در برنامه‌ها استفاده کردیم. اما در بازگشت به سوال شما باید بگویم، کنسرت اخیر با گروه «طریقت» اولین کنسرت رسمی بعد از این سه سال بود.

■ در کنار همکاری با جوانان، شما در این کنسرت ساز جدید «رِسا» را هم معرفی کردید. آیا معرفی این ساز در ادامه موج اخیر سازسازی و رونمایی از ساز بود؟

خبر، معرفی این ساز و رونمایی از آن، کاری بود در حاشیه اجرایمان. دستاوردی که خودم می‌توانم برای این اجرا برشمرم، یکی این بود که من بعد از سه سال به خودم اجازه دادم که به منظر رسمی یک کنسرت بزرگ برپا کنم. بود، تأکید بر ادبیات بسیار فاخر و پیام‌دار فریدون مشیری بوده که «من اینجا ریشه در خاکم». من روی این دو سال فکر کرده بودم و اعتقاد دارم همه ما ایرانی‌ها در هر جای دنیا، ریشه در این خاک داریم. ما ریمت بهیمانی‌ها، دولت‌آبادی‌ها و ابتهاج‌ها داریم که به خارج سبقت و آمد می‌کنند ولی در ایران ریشه دارند. قدرش‌ران می‌زنند و برخی اوقات نکاتی را به عنوان انتقاد مطرح می‌کنند، اما ریشه در این خاک دارند. اینها نکاتی بود که من در قالب این کنسرت برای همه ایرانی‌ها خواندم و فکر می‌کنم دستاورد مهمی بود.

■ این کنسرت از معدود مواردی بود که شما خواننده میهمان یک گروه جوان شدید و به تعبیری، ریسک کردید... نمی‌توانم اسم این همکاری را ریسک بگذارم. پیش از این با گروه‌هایی چون عارفان به سرپرستی محمد موسوی، وزیری به سرپرستی کیوان ساکت، درویش (رضا شفیعیان)، نیزیز (ملیحه سعیدی)، همساز (مسعود شعاری)، نوای دل (جواد بطحایی) و محجوبی (فریا جواهری) در داخل و خارج به عنوان خواننده کنسرت دادم. نزدیک به ۲۰ قطعه با ارکستر موسیقی ملی به رهبری آقای فخرالدینی اجرا کردم و قطعه «شهیدان خدایی» را با شعری از مولانا ساخته هوشنگ کامکار همراه با ارکستر سمفونیک تهران به رهبری نادر منشاخی خواندم. به گروه «طریقت» هم به عنوان خواننده دعوت شدم. دیدم این گروه انگیزه بسیاری برای کار کردن دارند. قبلاً با آقای حسام‌الدین سراج آلبوم «جام است» را منتشر کرده بودند. اعضای آن از یک خانواده بسیار خوب و بااخلاق هستند. وقتی انگیزه‌های قوی آنها را دیدم به عنوان خواننده با آنها همکاری کردم و البته شرطم این بود که مدیر اجرایی گروه نباشم، چون خسته می‌شوم فقط به عنوان خواننده همکاری کردم و البته مشاورشان هم بودم. فکر می‌کنم در این اجرا، خصوصاً در شب دوم، تأثیر بسیار خوبی روی مخاطبان گذاشتم.

■ به همکاری‌تان با ارکستر ملی اشاره کردید. فکر می‌کنم

موسیقی



عکس: آرژان رهبر، شرق

نوانس

نگاهی به پنج دهه فعالیت اریک کلایتون به بهانه کنسرتش در رویال آلبرت لندن

جایی راحت مانند خانه



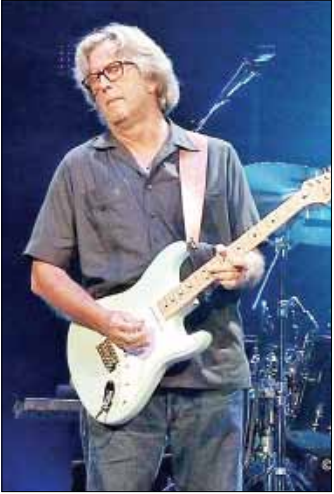
علیرضا امیرحاجبی

■ هر علاقمندی به موسیقی نام اریک کلایتون نوازنده پرآوازه را شنیده و بارها به موسیقی او گوش داده است.

اخیراً تالار رویال آلبرت لندن که یکی از معتبرترین سالن‌های کنسرت اروپا و جهان است، میزبان این هنرمند و موسیقیدان سبک بلوز بود. تالاری که در آن بزرگان موسیقی کلاسیک جهان، همراه با ارکسترهای سمفونیک با لباس‌های رسمی به اجرای قطعاتی از آهنگسازان مطرح قرون گذشته و معاصر می‌پردازند، حالا محل هنرنمایی کلایتون با یک شالوار جین ساده و راحت و گیتار زیبای آبی‌رنگ استراوت‌کنسرت گران‌پمایش است. کلایتون به شوخی می‌گوید: «مثل اینکه در یکی از اتاق‌های منزل خودم راه می‌روم!»

کلایتون احتیاجی به تبلیغ ندارد. نگران آن نیست که در این ۱۱ شب هوادارش در آلبرت‌هال تشویقش کنند یا نکنند. او دیگر مهره مهم و برجسته موسیقی راک و بلوز است. وقتی به فهرست ۱۷ آهنگ این کنسرت می‌نگریم، غم دل‌تنگی این هنرمند برای دهه طلایی ۶۰ و ۷۰ را حس می‌کنیم. «به کلاتر شلیک کردم» اثر جاودانه و مشترکش با باب مارلی آهنگساز و خواننده اسطوره‌ای جاماییکایی سبک رگی (Reggae) اولین قطعه و آغاز کنسرت است. کلایتون آرام بدون هیچ تلاش زیادی استادانه قطعه را شروع می‌کند و به پایان می‌رساند. او استاد به جریان درآوردن موسیقی و موج اصوات است. کنسرت آلبرت هال این ادعا را ثابت کرد.

اریک پاتریک کلب مشهور به کلایتون متولد ۳۰ مارس ۱۹۴۵ در سوری انگلستان است. وی از اواخر دهه ۶۰ تا پایان دهه ۷۰ میلادی از فعال‌ترین خوانندگان، نوازندگان و ترانه‌سرایان سبک راک بود. کلایتون نوازندگی را از نوجوانی آغاز کرد و در ۱۹۶۳ به گروه Yard brids پیوست. گروهی که در ابتدا سبک خود را بلوز اعلام کرده بودند. همین امر باعث علاقمندی کلایتون به این سبک غنی موسیقی شد اما دو سال بعد وی گروه را به دلیل تمایل اعضای آن به کسب درآمدهای مالی بیشتر به وسیله اجرای آهنگ‌های پاپ ترک کرد. همان سال



با پیوستن به گروه بلوز بریکرز Breablues استیل نحوه نوازندگی خود را ارتقا داد و در ۱۹۶۶ همراه با دو نوازنده چیرهدست گیتاریس (Bass) و درامز یعنی جک بروس و جینجر بیکر سبکی خارق‌العاده که تلفیقی بود بین راک و بلوز را به دوستدارانش ارائه داد. از مهم‌ترین عناصر گروه کلایتون تکنوازی و بداهه‌نوازی در حین یک اجرای سه نفره بود. از همان سال‌ها بود که خودش و دیگران به قابلیت‌های خودآندگی و صدای کلایتون پی بردند. در ۱۹۷۰ گروه دریک‌اند دومینوس را تشکیل داد و به عنوان گیتاریست اصلی، خواننده و ترانه‌سرا موقعیت خود را در جهان پررابط راک تثبیت کرد. شهروین‌ترین آلبوم‌های کلایتون مربوط به همین دوره می‌شود. آلبوم «ویلا و یک دسته آهنگ‌های عاشقانه دیگر» در ۱۹۷۰ جهان موسیقی راک را شگفت‌زده کرد. این آلبوم همواره در فهرست شاهکارهای موسیقی راک مورد توجه منتقدان و دوستدارانش بوده و خواهد ماند، هر چند در برهه‌ای در فهرست فروش، مقامی کسب نکرد و باعث دزدگی کلایتون و گرایش او به مواد مخدر شد. وی پس از دو سال و تحت‌معالجه قرار گرفتن به شکلی پیروزمندانه به صحنه فعالیت‌های هنری خود بازگشت. «هن به کلاتر شلیک کردم» تک‌آهنگ (HIT) کلایتون با مارلی و همچنین «بلوار اوشین شماره ۴۶۱» استعدادهای وی را دوباره رونمایی کرد. در عرض ۲۰ سال بعد هفت آلبوم موفق و تعداد زیادی کنسرت در سراسر جهان فعالیت‌های کلایتون را پرپراتر و غنی‌تر کرد. سال ۲۰۰۰ نام اریک کلایتون در تالار بزرگ مشاهیر راک اندرول برای همیشه ثبت شد. میراث کلایتون نه تنها آلبوها، بلکه سبک نوازندگی روان وی است. سبکی که باعث می‌شود آنان که به راک نیز علاقه ندارند، برای دقایقی به احترام سلطان بلوز راک جهان ایستاده به نوای موسیقی او گوش فرا دهند.

که من در دوران مدیریت آقای غریب‌پور بر خانه هنرمندان، دبیر آن بودم، هنرمند را به معاونت هنری معرفی می‌کردند و معاونت آنها را به وزارت کار معرفی می‌کرد و نهایتاً هنرمند بیمه می‌شد. کارفرما دولت بود از لحظه بیمه‌شدن هم بازنشتگی‌شان رقم می‌خورد. آن موقع در کنسار طرح تکريم هنرمندان این بیمه هم عملی شد ولی منبای آن کف حقوق کارگران بود، یعنی کف آن به اندازه حقوق یک کارگر بود. بنابراین هنرمندی که محال بود به اندازه آزاد درآمد بیشتری داشته باشد و در عین حال عضو خانه موسیقی هم بود، کف بیمه‌اش به اندازه حداقل حقوق کارگران بود. طی پنج سالی که در خانه موسیقی فعالیت داشتم، اعطای این بیمه به هنرمندان یک موفقیت محسوب می‌شد. با اینکه هم‌اکنون از خانه موسیقی بیرون آمدم ولی به این نهاد پیشنهاد کرده‌ام و کتابا دویار نامه نوشته‌ام که براساس قوانین موجود هنرمندان در برخی موارد نیاز به تقاضای خودشان می‌توانند از یک تا هفت برابر، حقوق‌شان را افزایش دهند. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که کف بیمه‌شان تا هفت برابر افزایش یابد.

■ آیا شرایط خاصی برای این کار هست؟

بله، این کار شرایطی دارد. باید بخشی از حق بیمه‌شان را خودشان بدهند. من باز پیشنهاد می‌کنم که کمیته ویژه‌ای متشکل از نهادهای مدنی، نمایندگان کمسیون فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی تشکیل شود و با افزایش سهمی که الان وزارت ارشاد برای هنرمندان می‌دهد، در این آیین‌نامه تجدیدنظر صورت بگیرد و وزارت ارشاد از یک محل خاصی سهم خود را زیاد کند تا هنرمند هم اجازه پیدا کند به میل خودش قرارداد ببندد و حداقل تا دو الی سه برابر حق بیمه‌اش اضافه شود. در این حالت اگر هنرمند بعد از ۱۲ سال بازنشسته شد، مبلغ بازنشستگی او به اندازه حقوق یک کارگر نباشد.

■ شما همواره در خصوص مشارکت بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و خدما‌تی در عرصه هنر صحبت کرده‌اید. فکر می‌کنید چرا مشارکت بخش خصوصی در تبلیغات مستقیم رسانه‌ای اینقدر پرهزینه و سنگین است، ولی در هنر که اندک سرمایه‌گذاری می‌خواهد، کم است؟

من این مساله را از روی ناآگاهی یا عدم شناخت انسان‌ها، به‌ویژه دست‌اندرکاران صنعت، تجارت و اقتصاد از میزان اثرگذاری فرهنگ و هنر در زندگی امروزی می‌دانم. اشاره کردم که در کشورهای پیشرفته، کسانی که به مراتب بالا می‌رسند، می‌فهمند که باید در فرهنگ و هنر سرمایه‌گذاری کنند چون هنر، رنگ جامعه را زیبا می‌کند. پس عدم شناخت و عدم آگاهی نسبت به تأثیرگذاری فرهنگ و هنر و نبود بخش اقتصادی محاسبه‌گر در سازمان‌ها، باعث عدم سرمایه‌گذاری مناسب روی عرصه فرهنگ و هنر شده است.

■ شخصاً پیشنهادی برای بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی در این زمینه دارید؟

بله، یک بنگاه اقتصادی حتماً یک مشاور فرهنگی خوب می‌خواهد، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ در روابط عمومی‌هایشان و در امور اجتماعی‌شان حتماً باید با یک موسیقی‌دان خوب، تئاتری خوب و در نهایت با یک آدم فرهنگی که با اقتصاد هم آشنا باشد، مشورت کنند. مطمئن باشید که اگر با هنرمند خوب مشورت کنند حتماً به نتیجه می‌رسند. آن زمان است که در گوشه گوشه این کشور هنرمندان تئاتر، سینما، موسیقی، مجسمه‌سازی و جوانان فعال می‌شوند. در نهایت کالای فرهنگی در سبد مصرف خانواده‌ها قرار می‌گیرد، سب‌دی‌ها و بلیت‌های تئاتر ارزان می‌شود. دیگر آن زمان، نام کنسرت موسیقی که می‌آید چند تا ۱۰ هزار تومان‌ی جلو چشم خانواده‌ها ردیف نمی‌شود. من واقعاً متأسفم که عده‌ای افراد سودجو به گران‌شدن بلیت‌های کنسرت دامن زده‌اند. برخی واسطه‌ها و مدیران برنامه‌ها این وضعیت را بدتر کرده‌اند، در نهایت آنچه باقی می‌ماند، پرداخت پول زیاد از طرف مردم برای رفتن به کنسرت‌هاست و نارضایتی‌ها و محروم‌شدن مردم از تماشای کنسرت‌هایی که دوست دارند. من خود تصمیم دارم در اولین فرصت با کمک بخش خصوصی کنسرتی بگذارم که مردم با برای آن پول ندهند یا پول کمی بدهند.

می‌توانند در زندگی مردم تغییر رفتار دهند، آنجا که شاعر می‌گوید منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن / منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن. این واژه‌ها، کلمات و اشعار راهنمای تغییر رفتار برای مردم ما هستند. بنابراین خرج کردن سرمایه‌ها در تلویزیون و دیگر رسانه‌ها برای کالاهای بی‌ارزش دردی را دوا نمی‌کنند. فلان بانک یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان در ماه رمضان سال گذشته برای ۲۶ قسمت یک سریال هزینه می‌کند، در حالی که این بانک می‌تواند برای یک موسیقی یا نمایش خوب هم سرمایه‌گذاری کند. فرهنگ و هنر، شیره جامعه است. بعد از دین و مذهب که رکن مهمی در جامعه ماست، به نظر من فرهنگ و هنر در اهمیت بعدی قرار دارند.

■ نکته‌ای که درباره اقتصاد موسیقی به ذهنم رسید، تفاوت قیمت کالاهای موسیقی اعم از سب‌دی در خارج و داخل ایران است. در اروپا یک سب‌دی موسیقی حدود هفت پیورو و حتی بالاتر فروخته می‌شود در حالی که ایران بسیار کمتر عرضه می‌شود و در عوض کپی‌های غیرمجاز مشاهده می‌شود. شما این وضعیت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

چندی پیش یک سب‌دی را دیدم که نام بانکی پشت آن بود. از من سوال کردند اگر بخوایم هزینه کپی‌رایت پایین بیايد چه باید کرد؟ من گفتم اگر قیمت تمام‌شده کالاهای فرهنگی ما با کمک بخش‌های مختلف جامعه و سرمایه‌گذاری آدم‌ها در عرصه فرهنگ و هنر پایین بیايد، کسی به خود اجازه رایت کردن آنها را نمی‌دهد. قیمت تلوخ الا ۲۵۰۰ تومان فروخته می‌شود، اگر شما بخواهید سه تا سب‌دی آن را رایت کنید، اصلاً برایتان صرف نمی‌کند. چون سرمایه‌گذاری شده و تبلیغات در آن زیاد شده، قیمت تمام شده را باید بپایین کشید‌اند. در اروپا و آمریکا سب‌دی گران است، ولی به شما بگویم، برعکس این گفته شایع که «غربی‌ها به کپی‌رایت اهمیت زیادی می‌دهند»، در دنیای خارج از ایران به شدت کپی افزایش پیدا کرده که دلیل آن هم رشد تکنولوژی این کار است. بنابراین میزان کنسرت‌های زنده زیاد شده، چون هنرمندان فهمید‌اند کنسرت زنده منفعت بیشتری برای آنها دارد. در لندن که راه می‌روید، با آدم‌هایی روبرو می‌شوید که به گوشه‌ها نشاند و هنر و آید وصل کرده‌اند. فکر می‌کنید اینها سب‌دی این قطعات را خریده‌اند؟ پاسخ منفی است.

■ البته در آنجا دیده‌هایی چون دستفروشی سب‌دی نداریم. خوب بله، این کار غیرقانونی است و جلوبوش را می‌گیرند، در عوض کپی آلبوم‌ها رواج زیادی دارد. بنابراین، شنیده‌ام که دلیل افزایش کنسرت‌های زنده همین رایت‌های غیرمجاز است.

■ بگذریم. گویا شما در زمان آیین‌نامه بیمه حرف و مشاغل آزاد در وزارت ارشاد، در جریان این کار بوده‌اید. ضرورت آن چه بود؟

زمانی که من در سال ۱۳۷۹ در دوره مدیرعاملی آقای فریدون ناصری به عنوان مشاور اجرایی وارد خانه موسیقی شدم، آیین‌نامه‌ای در حال تصویب بود که «آیین‌نامه استفاده از بیمه حرف و مشاغل آزاد» نام داشت. این انتقاد وجود داشت که اقشار پایین جامعه بیمه‌اند، ولی هنرمند بیمه نیست، می‌رسند چرا؟ می‌گفتند به این دلیل که هنرمند، کارفرما ندارد. قرار شد این آیین‌نامه تصویب شود که شد. من دخیل در تصویب آن نبودم، ولی این آیین‌نامه را به ما دادند و ما در خانه موسیقی روی برخی بندهای آن کار کردیم، نهایتاً به تصویب رسید و حوالی سال‌های ۷۹، ۸۰ به اجرا درآمد.

■ الان ۱۰ سال از تصویب این آیین‌نامه گذشته هنرمندانی که آن زمان بیمه شدند، در حال حاضر چه وضعیتی دارند؟

نمیدانم. من به عنوان مشاور اجرایی وارد خانه موسیقی شدم، آیین‌نامه‌ای در حال تصویب بود که «آیین‌نامه استفاده از بیمه حرف و مشاغل آزاد» نام داشت. این انتقاد وجود داشت که اقشار پایین جامعه بیمه‌اند، ولی هنرمند بیمه نیست، می‌رسند چرا؟ می‌گفتند به این دلیل که هنرمند، کارفرما ندارد. قرار شد این آیین‌نامه تصویب شود که شد. من دخیل در تصویب آن نبودم، ولی این آیین‌نامه را به ما دادند و ما در خانه موسیقی روی برخی بندهای آن کار کردیم، نهایتاً به تصویب رسید و حوالی سال‌های ۷۹، ۸۰ به اجرا درآمد.

■ حالا این امر در موسیقی چطور می‌تواند پیاده شود؟

یک نام می‌زنم. اگر شما موسیقی را از تلویزیون و رادیو حذف کنید، آن رادیو و تلویزیون دیگر قابل دیدن و شنیدن نیست. دقت کنید که گوش‌دان مردم به طور روزانه به موسیقی قدر است؟ ما می‌گوییم اگر قدرنمندان، سازمان‌ها، فرهنگسراها، وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، آدم‌ها و صاحبان بودجه بداندند موسیقی ایرانی شاخه‌ای قوی از درخت تنومند فرهنگ و هنر ایرانی است و نقش بنسبتی در زندگی مردم دارد، رویکرد مناسب‌تری را در قبال آن اتخاذ می‌کنند. موسیقی و شعر